

حقوق اقلیت‌ها در حکومت نبوی

تاریخ دریافت: ۸۵/۱۰/۲۱

تاریخ تأیید: ۸۵/۱۱/۴

روح الله شریعتی *

یکی از اهداف بزرگ انبیای الهی و به ویژه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله احقاق حق و برپایی عدالت بوده است. اسلام در راستای کرامت انسانی و عدالت اجتماعی برای تمامی افراد، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، حقوقی قائل است. این حقوق به طور متقابل در ارتباطات افراد با یکدیگر و با حکومت جاری است. سیره پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه در مدینه و با تشکیل حکومت نشان دهنده آن است که حتی در صورت غلبه بر دشمن و پیروی اکثریت جامعه از ایشان، باز هم حقوق اقلیت غیر مسلمان را به رسمیت شناخته و به پیروان خویش با تأکید و جدیت رعایت حقوق اقلیت را توصیه می‌کردند و تاریخ نشان می‌دهد که گروه‌های اقلیت آزادانه در جامعه زندگی کرده و نه تنها بر پذیرش دین جدید الزام نمی‌شدند که گاه مباحثات اعتقادی نیز در حضور مسلمانان با پیامبر داشته و با انگیزه به چالش کشیدن پیامبر صلی الله علیه و آله با ایشان احتجاج می‌کردند. در این مقاله برآنیم تا پس از بررسی مبانی و اصول رفتاری پیامبر در حکومت، به ویژه اصولی که در ارتباط با حقوق اقلیت‌ها در عرصه‌های مختلف است، به بررسی حقوق اقلیت‌ها در آن عرصه‌ها بپردازیم. بدیهی است که رفتار فردی ایشان با افراد و گروه‌ها نیز به عنوان حاکم کشور اسلامی می‌تواند در این امر از اهمیت خاصی برخوردار باشد.

واژه‌های کلیدی: حکومت نبوی، حقوق اقلیت‌ها، عدالت اجتماعی، آزادی، سیره نبوی.



مقدمه

حقوق اقلیت‌ها امروزه از موضوعات مورد بحث و مناقشه در محافل علمی است. در تاریخ اسلام نیز این موضوع از عصر نبوی تا کنون از زوایای مختلف مورد توجه بوده است و متفکران مسلمان پژوهش‌های زیادی را در این خصوص انجام داده‌اند. در همه این آثار و تألیفات، سیره رهبران اسلام به‌ویژه پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قبال اقلیت‌های دینی، منبع اصلی تحقیق و تتبع بوده است. پیامبر اسلام در سیره و رفتار خویش به خوبی احترام به حقوق اقلیت‌ها را به نمایش گذارده‌اند و بدون شک الگوی رفتاری همه مسلمانان در این موضوع و موضوعات دیگر نبی مکرم اسلام هستند، زیرا خداوند الگو گرفتن از ایشان را با جمله «لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة» به مؤمنان آموخته است. تاریخ، رفتار پیامبر با اقلیت‌هایی که در پناه حکومت ایشان در مدینه یا اطراف آن می‌زیسته‌اند را ثبت و ضبط کرده است و بر ماست که با پی‌جویی این رفتار یا گفتارها الگوی رفتاری مناسبی در روابط با اقلیت‌ها را پی‌ریزی کنیم و قوانین کشوری را با آن الگو مطابقت دهیم.

به اعتقاد ما پیامبر با احترام به حقوق اقلیت‌ها در تعاملی که حضور آنان در جامعه اسلامی ایجاد می‌کند به سوی هدایت و راه یابی آنها به سوی سعادت گام برداشته است. شایان ذکر است که رفتار پیامبر با اقلیت‌ها بر مبنای اصولی خدشه‌ناپذیر شکل گرفته است. در این مقاله پس از توضیح آن اصول به بررسی برخی از حقوق اقلیت‌ها در عرصه‌های مختلف خواهیم پرداخت.

الف) اصول و مبانی

۱. اصل وفای به عقود

یکی از ویژگی‌های بارز پیامبر اسلام پای‌بندی آن حضرت به عهد و پیمان‌های خویش بوده است. آیات متعددی از قرآن مجید نیز این موضوع را به مؤمنان و پیامبر گوشزد کرده است. جملات «او فوالعقود»، «او فوا بعهد الله» و «لا تنقضوا الأیمان» به صراحت به این موضوع پرداخته‌اند. پیامبر نیز به خوبی به این خطابات قرآنی عمل کردند. ایشان حتی در مورد دشمنان خود، تا زمانی که آنان بر عهد و پیمان خویش استوار بودند، در نقض عهد پیش قدم نشدند، زیرا معتقد بودند «لا ایمان لمن لا امانة له و لا دین لمن لا عهد له»؛ کسی که امانت دار نیست ایمان ندارد و کسی که بر عهد خویش پای‌بند نیست دین ندارد». نواده ایشان حضرت باقرالعلوم عَلَيْهِ السَّلَام نیز در این زمینه فرموده‌اند: «سه چیز است که خداوند به هیچ کس اجازه مخالفت نداده است: ادای امانت به برّ یا فاجر، وفای به عهد به برّ یا فاجر و نیکی به پدر و مادر، نیکوکار باشد یا بدکار».^۲

در سیره پیامبر موارد بی‌شماری از وفای به عهد را مشاهده می‌کنیم. برخی از این موارد که در

قبال غیر مسلمانان صورت گرفته عبارت است از:

۱. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پیمان صلح حدیبیه با مشرکان عهد کردند که در سال‌های آتی که برای عمره به مکه می‌آیند بیش از سه روز در مکه نمانند و تاریخ این نکته را ضبط کرده است که پیامبر در عمره القضاء (در سال بعد قضای عمره سال گذشته را به جا آوردند) پس از پایان سه روز به مسلمانان اعلام نمودند که تا شب هیچ کس در مکه نماند.^۳ البته مشرکان پیامبر را از قبل می‌شناختند و می‌دانستند که پیامبر به هیچ وجه از پیمان خویش عقب نشینی نخواهد کرد و در وفای به عهد هیچ فریب و حيله‌ای به کار نخواهد برد.

۲. پس از فتح مکه و غلبه مسلمانان بر دشمنان خون‌ریز که مسلمانان زیادی را به شهادت رسانده بودند با مهربانی و عطوفت (بر اساس گفته‌ای که در آغاز فرموده بود) عمل کرد. بعلاوه پس از اعلام برائت الهی از مشرکان و دادن مهلت چهارماهه به آنان، دستور یافت که به مشرکانی که بر عهد خویش پای بند بوده‌اند مادامی که بر عهدشان استوارند ایشان نیز پای بند باشند.

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ^۴؛ به جز کسانی که با آنان در مسجد الحرام هم عهد شدید پس مادامی که آنان بر عهد خویش استوارند شما نیز استوار باشید بدرستی که خداوند پارسایان را دوست دارد.

۳. مشرکان غالباً به دنبال کینه توزی و دشمنی با مسلمانان بودند و پیامبر به وفاداری بر عهد با ایشان دستور یافته بود. علاوه بر این که برخی از پیروان ادیان آسمانی نیز پس از سال‌های اولیه هجرت فوج فوج به مدینه می‌آمدند و با پیامبر پیمان‌هایی منعقد می‌کردند؛ اینها علاوه بر پیمانی بود که پیامبر پس از ورود به مدینه با عموم شهروندان و اقوام مجاور بستند. در پیمان مدینه گروه‌هایی از یهودیان با پیامبر هم پیمان شدند و تا قبل از پیش قدمی آنان در نقض پیمان، پیامبر بر پیمان همزیستی استوار بودند. تاریخ گواه است که درباره یهود بنی قریظه، بنی نضیر، بنی قینقاع و خیبر، پس از نقض پیمان‌شان در جنگ احزاب،^۵ همکاری اطلاعاتی و نظامی با مشرکان مکه و هتک حرمت زنی مسلمان، پیامبر نیز با آنان همچون دشمن عمل کردند. از دیدگاه اسلام، نقض پیمان با هر فردی ممنوع و قبیح است. «الغدر بكل احدٍ قبیح».^۶

۲. اصل عدالت

یکی از مبانی و اصولی که رفتار پیامبر براساس آن شکل گرفت اصل عدالت و حق محوری بود. این اصل در مورد همه افراد حتی دشمنان نیز اعمال می‌شد. پیامبر اکرم هیچ‌گاه دشمنی‌ها را اصل در رفتار خویش قرار نمی‌دادند. قرآن مجید خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ



عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ^۷؛ [هیچ‌گاه] دشمنی گروهی باعث نشود که با آنان به عدالت رفتار نکنید، عدالت پیشه کنید که آن نزدیک تر به تقواست». و یا در آیه‌ای دیگر دربارهٔ کفاری که رفتار خصمانه‌ای با مسلمانان نداشته‌اند آمده است: «خداوند شما را نهدی نمی‌کند... از این‌که به آنان نیکی کنید و با عدالت و قسط با آنها رفتار کنید، به درستی که خدا عدالت پیشه‌گان را دوست دارد».^۸

روشن است که چنین رفتاری در برابر دشمنانی که هیچ‌گونه اشتراک دینی با مسلمانان ندارند و گاه به جنگ با آنها می‌پردازند آئینهٔ رفتار نیک و عدالت مآبانه پیامبر با اقلیت‌های دینی است که اشتراکاتی با مسلمانان ندارند. تاریخ نیز چنین گواهی می‌دهد، چنان‌چه مشهور است، عبدالله بن رواحه که مأمور پیامبر در اخذ مالیات از اهالی خیبر بود به گونه‌ای رفتار می‌کرد که پرداخت‌کنندگان مالیات، وی را می‌ستودند و می‌گفتند با چنین رفتار عادلانه‌ای و با چنین عدالتی آسمان‌ها و زمین استوار شده است.^۹ بعلاوه پیامبر اکرم در موارد متعددی به عنوان داور یا قاضی برای حل اختلافات یهودیان برگزیده می‌شدند و قضاوت عادلانه ایشان را اکثر یهودیان بدون غرض می‌پذیرفتند.

۳. اصل کرامت انسانی

یکی از اصول رفتاری پیامبر خدا در قبال اقلیت‌ها اصل کرامت و شخصیت دادن به انسان‌هاست. پیامبر احترام وافر برای یک یک افراد قائل بودند و به هیچ‌نحو راضی به از بین بردن شخصیت افراد توسط دیگران نمی‌شدند. ارج نهادن ایشان به انسان‌ها باعث شده بود تا زحمات طاقت‌فرسایی برای هدایت آنان بکشند و از گمراهی آنان اندوهناک باشند. احترام به حقوق افراد در روابط اجتماعی و نیز احترامی که در معاشرت‌ها شایسته شخصیت اجتماعی ایشان بود در مورد اقلیت‌ها نیز اعمال می‌شد. علاوه بر این پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفتارهای تحقیرآمیزی که به شخصیت اجتماعی افراد لطمه وارد می‌کرد حتی در مورد دشمنانشان نداشتند و یا هرگونه توهین و شکنجه دشمنان در بند یا قطعه قطعه کردن اجساد دشمنان از دیدگاه ایشان ممنوع بود.

۴. اصل دعوت

یکی از اصول لازم در معاشرت با اقلیت‌ها و به طور کلی همهٔ غیرمسلمانان اصل دعوت به دین است. رفتار و گفتار مسلمانان باید به گونه‌ای باشد که غیرمسلمانان را مجذوب اسلام گرداند. بهترین راه دعوت، رفتار و کردار درست و برخاسته از دین است که به درستی، رعایت حقوق اقلیت‌ها براساس مبانی اسلام یکی از بهترین راه‌های تشویق دیگران به پذیرش اسلام می‌باشد. قرآن مجید خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِ لَهُمْ بِاللَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^{۱۰}؛ [مردم را] با گفتار حکیمانه و موعظهٔ نیک به راه پروردگارت دعوت کن و با آنها

به بهترین وجه جدال کن». دعوت به حکمت، موعظه و جدال احسن، دعوت گفتاری پیامبر بود که نسبت به مسلمانان برای قوی تر شدن ایمان آنان و نسبت به غیرمسلمانان برای پذیرش اسلام صورت می‌گرفته است و با توجه به منطق قوی اسلام و رفتار و گفتار جذاب رهبران دینی بهترین راه برای تفهیم منطق اسلام، پذیرفتن اقلیت‌ها به عنوان تبعه کشور اسلامی بوده است. رهبران اسلام به دنبال آن بوده‌اند که با برطرف شدن کدورت‌ها و کینه‌ها، منطق اسلام به آنها تفهیم شود و بدیهی است که در این صورت به آسانی به اسلام رو می‌آورند.

۵. اصل نفی سلطه

در صدر اسلام روابط پیامبر و به طور کلی مسلمانان با اقلیت‌ها بر اصل نفی سلطه کفار بر مسلمانان اتکا داشت و سلطه کفار اعم از سلطه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و... ممنوع بود. علاوه بر روابط فردی مسلمانان با کفار، روابط اجتماعی آنان نیز بر همین مبنا شکل گرفته و تخطی از آن پذیرفته نبود. چنان‌که در آیه شریفه قرآن نیز آمده است: «... وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا^{۱۱}؛ خدا به نفع کافران بر مؤمنان راه سلطه‌ای قرار نداده است». در آیه دیگری نیز عزت از آن خدا و رسولش و مؤمنان دانسته شده است. شایان ذکر است که اصولی دیگر همانند تألیف قلوب نیز در سیره پیامبر مشاهده می‌شود که تبیین آنها در این مجال نمی‌گنجد.

ب) حقوق اقلیت‌ها در عرصه‌های مختلف

۱. حقوق اقلیت‌ها در عرصه قضا

یکی از حقوق شهروندان یک کشور که لازم است برای او به رسمیت شناخته شود حقوق نشأت گرفته از عدالت قضایی است. این حقوق اعم از داد خواهی، حق تساوی افراد در برابر دادگاه‌ها، حق دفاع از خود و... است که در راستای اجرای عدالت برای اقلیت‌های دینی ساکن کشور اسلامی نیز به رسمیت شناخته می‌شود. برخی از این حقوق به اختصار عبارت است از:

حق دادخواهی: غیرمسلمانان ساکن در مدینه‌النبی بارها برای حل اختلافات خویش به پیامبر مراجعه می‌کردند. البته برخی از این مراجعات جنبه حق طلبی نداشت و چه بسا افرادی با ظلم به دیگران و به دنبال منافع شخصی به پیامبر مراجعه می‌کردند تا به نفع آنان حکم کند و براساس همین رفتارها خداوند به پیامبر فهماند که او مجبور به رسیدگی به چنین دعاوی نیست و ایشان را مخیر به رسیدگی کرد. «فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا^{۱۲}؛ پس اگر نزد تو آمدند بین آنان حکم کن یا از آنها اعراض نما و اگر از آنان اعراض کنی هرگز زبانی به تو نخواهند رسانید». البته خداوند به پیامبر متذکر می‌شود که مخیر بودن ایشان به



دلیل آن است که گاه آنان به دنبال حکم الهی نیستند، چون که اگر به دنبال حکم الهی بودند در تورات نیز می‌توانستند حکم الهی را بیابند:

و کیف يحكمونك و عندهم التوراة فيها حكم الله ثم يتولون من بعد ذلك و ما اولئك بالمتؤمنين؛ و چگونه تو را داور قرار می‌دهند در حالی که تورات نزد آنهاست و در آن حکم الهی نیز وجود دارد. پس آنان بعد از این [در خواست داوری و حکم تو] به آن پشت می‌کنند و آنان مؤمن نیستند.

نکته شایان ذکر این است که در دعاوی مربوط به احوال شخصیه مانند نکاح، قاضی موظف است بر طبق دین اهل کتاب حکم کند.

حقّ تساوی افراد در برابر دادگاه‌ها: اجرای عدالت مستلزم برخورد یکسان با همه افراد در دادگاه‌هاست تا اقلیت ساکن در کشور اسلامی نیز با اطمینان خاطر بتوانند زندگی کنند و بدانند که در صورت نیاز برای احقاق حق می‌توانند به دادگاه رجوع کرده و دادگاه نیز به عدالت و مساوات با آنان برخورد می‌کند. قرآن مجید خطاب به پیامبر اکرم می‌فرماید: «و ان حکمت فاحکم بینههم بالقسط»^{۱۳}؛ اگر بین آنها حکم کردی به عدالت حکم کن». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنگاه که برای شفاعت در اجرای حد بر فردی، به ایشان رجوع کردند فرمودند که اگر دخترم فاطمه هم دزدی کند دستش را قطع خواهم کرد. بعضی از مفسران نقل کرده‌اند که یهود مدینه برای عدم اجرای حکم فرد زناکاری که از اشراف بود نزد پیامبر آمدند تا ایشان حکمی دیگر دهد، ولی ایشان نیز همان حکم را تأیید کرد، در حالی که عالمان یهود می‌خواستند به دلیل اشراف زادگی فرد حکم الهی را تغییر دهند. پیامبر آنان را نزد عالم‌ترین فرد یهود برد و وی را قسم داد که حکم الهی که در تورات آمده را بیان کند او نیز همان حکم پیامبر را بیان کرد و چنین افزود: این حکم را ما در مورد اشراف اجرا نمی‌کنیم و به همین دلیل زنا بین اشراف ما زیاد شده است.^{۱۴}

اما از دیدگاه اسلام و در کشور اسلامی، چنانچه یکی از اقلیت‌ها با حاکم اسلامی نیز در مسئله‌ای اختلاف پیدا کند قاضی موظف است در حکم مساوات را رعایت نماید و بالاتر این‌که اگر قاضی احتمال دهد که احترامات وی به طرف مسلمان تصور عدم رعایت عدالت را در غیرمسلمان ایجاد می‌کند لازم است در احترامات نیز مساوات را رعایت نماید، چنانچه روایت است که علی بن ابی طالب با فردی غیرمسلمان برای رفع دعوا نزد عمر، که خلیفه بود، رفتند. عمر با احترام نام حضرت را می‌برد و غیرمسلمان را به اسم می‌خواند. در این حال حضرت به او توجه دادند که به گونه‌ای رفتار نکن که وی تصور کند عدالت از بین مسلمانان رخت بر بسته است.^{۱۵}

حقّ دفاع: هر فرد در دادگاه حقّ دفاع از خود را دارد و این حق به کیش و دین فرد ارتباطی ندارد،

زیرا ملاک، اجرای عدالت و مساوات است و حق دفاع نیز راهی برای احقاق حق و اجرای عدالت است. بعلاوه حق توکیل نیز حقی عمومی است و هر فردی می‌تواند در دفاع از خود و کیلی را معرفی کند.

۲. حقوق اقلیت‌ها در عرصه اقتصاد

از حقوق به رسمیت شناخته شده اقلیت‌های ساکن کشور اسلامی، حقوق آنان در عرصه اقتصاد است، مانند: حق مالکیت، ارتباطات اقتصادی، حق کسب و پیشه و حق رفاه نسبی. بدیهی است که بدون وجود برخی از این حقوق امکان زندگی و آسایش افراد فراهم نمی‌شود و به همین دلیل اقلیت‌های غیرمسلمانی که ساکن کشور اسلامی هستند نیز از این حقوق برخوردارند. برخی از آنها عبارت است از:

حق مالکیت: هر کس مالک اموال و اشیایی است که به طور مشروع به ملکیت او درآمده است و در صورت عدم حجر حق هرگونه تصرفی را در آنها دارد و دیگران از تصرف در اموال وی منع شده‌اند. این حقوق هیچ ارتباطی با دین و کیش فرد ندارد، بلکه هر کس که حق سکونت در کشور اسلامی را دارد از حق مالکیت برخوردار است. البته کفار و افرادی که در جنگ با کشور اسلامی به سر می‌برند اموالشان حکم غنیمت را دارد. به هر حال افراد ساکن کشور اسلامی که با دولت اسلامی پیمانی بسته‌اند اموالشان در پناه حاکمیت بوده و از امنیت کامل برخوردارند. چنانچه حضرت امیر علیه السلام فرموده‌اند: «لا تَمَسَّنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مُصَلًّا وَلَا مُعَاهِدًا»؛ هرگز به مال فردی از مردم نمازخوان یا معاهد (غیرمسلمانی که در پناه حکومت اسلامی زندگی می‌کند) دست نزنید». این نهی امام علی علیه السلام عام است و هرگونه تصرفی را شامل می‌شود.

ملاک مشروعیت تملک بعضی از اموال برای اقلیت‌ها دستورهای دین خودشان است و بنابراین ممکن است چیزی در دین اسلام به ملکیت مسلمانی در نیاید چون مال محسوب نمی‌شود، مانند شراب و خوک، در حالی که همان چیز به ملکیت فردی از اهل کتاب درآید. البته چنانچه در کشور اسلامی زندگی می‌کنند لازم است از خرید و فروش این اشیا در بازار مسلمانان و به طور علنی خودداری کنند. برای این‌گونه موارد در فقه اسلامی قواعدی ویژه پیش بینی شده است که برخی از آن قواعد حکم دینی آنان را برای خودشان لازم‌الاتباع می‌گرداند پس ملکیت و خرید و فروش اشیاى فوق از اقلیت‌ها به شرط عدم اظهار در بین مسلمانان بلاشکال است و مالکیت آنان نیز در این موارد با همان شرط به رسمیت شناخته می‌شود. بنابراین اگر یکی از مسلمانان ظرف شرابی از آنان را بریزد در حالی که او آن را مخفی می‌داشته، دادگاه، مسلمان را به پرداخت خسارت وارده وادار می‌کند؛ همچنین است غصب یا اتلاف و ایراد خسارت به این اشیا. این در حالی است که همین اشیا اگر در اختیار مسلمانی باشد چون ملکیت مسلمان بر آنها پذیرفته نیست، اتلاف یا ایراد خسارت به آنها هیچ



ضمانتی را در پی نخواهد داشت.^{۱۷} پیامبر اکرم نیز در معاهده مدینه تعرض به اموال معاهدان را ممنوع کردند و این حکم شامل همه اشیا بی است که نزد آنان مال محسوب می شود و در همین راستا همه را امت واحده ای خوانده اند.

نکته دیگر این که به جنگ آوردن اموال افرادی که با کشور اسلامی در جنگند از طریق حيله، نیرنگ یا دزدی مشروع نیست، چنانچه فقها دزدی از کافر را مشروع نمی دانند. در تاریخ نیز آمده است که در جریان جنگ خیبر قبل از فتح قلعه، چوپان یهودیان خیبر اسلام آورد و گله گوسفندان را نزد پیامبر آورد تا به ایشان تسلیم کند. پیامبر در حالی که همه سربازان گرسنه بودند قبول نکرده و به وی سفارش کردند که این گله در دست تو امانت است و باید به صاحبانش برگردانی؛^{۱۸} در حالی که اموال دشمنان پیامبر که با ایشان در جنگ بودند به شمار می رفت.

حق ارتباطات اقتصادی با مسلمانان: با به رسمیت شناختن مالکیت و اموال اقلیت ها روابط اقتصادی با آنان نیز چنانچه با اصول و قواعد اسلام تعارضی نداشته باشد مجاز است. در تاریخ اسلام چنین ارتباطاتی بین آنان و مسلمانان و حتی رهبران اسلام به چشم می خورد؛ برای مثال نقل شده است که پیامبر از فردی یهودی مبلغی قرض گرفته بودند. بعد از مدتی او در کوچه جلو پیامبر را گرفت و طلب خویش را خواست. حضرت فرمودند: الآن چیزی ندارم به تو دهم. گفت من از شما جدا نمی شوم تا طلب مرا بدهی. فرمود: پس من با تو همین جا می نشینم. او با پیامبر همان جا نشستند. هنگام نماز مسلمانان به دنبال پیامبر آمدند تا برای نماز به مسجد بروند. وقتی به قضیه پی بردند اجازه خواستند فرد یهودی را رد کنند. اما پیامبر فرمود: پروردگارم مرا مبعوث نکرده که به معاهد (کافری که با حکومت اسلامی پیمانی دارد) یا غیر معاهدی ظلم کنم. مسلمانان حاضر، یهودی را تهدید کردند که پیامبر را رها کند. پیامبر به آنان فرمود: با او کاری نداشته باشند. نمازگزاران نزد پیامبر آمدند و پیامبر همان جا نماز ظهر و سپس نماز عصر، مغرب و عشا را خواندند و تا ظهر روز بعد بر همین منوال گذشت. سرانجام او ایمان آورد و گفت: من اوصاف پیامبر آخرالزمان را در تورات خوانده بودم خواستم ببینم که بر شما تطبیق می کند یا خیر؟ و ادامه داد که همه اموال من در اختیار شماست.^{۱۹} همچنین در سیره پیامبر آمده است که هدایای مقوقس را پذیرفتند.^{۲۰}

روایت شده است که فردی از امام صادق علیه السلام پرسید: من از فردی یهودی یا مسیحی طلب داشتم، در حضور من شراب فروخت و پولش را خواست عوض بدهی به من دهد، آیا می توانم بگیرم؟ امام فرمودند: آری.^{۲۱}

۳. حقوق امنیتی اقلیت ها

مهم ترین حقی که لازم است اقلیت ها از آن برخوردار باشند حق امنیت است. این حق در سطوح

مختلف لازمه زندگی انسان است و فقدان آن چیزی جز اضطراب، جنگ، خون ریزی و سلب آرامش را به دنبال ندارد. پیامبر در پیمانی که با یهود و دیگر ساکنان مدینه بستند تأکید داشتند که داخل مدینه همه در امنیت کامل هستند و هیچ کس حق تعرض به کسی را ندارد؛^{۲۲} یعنی می‌توان گفت که از دیدگاه پیامبر اقلیت‌های دینی نسبت به دیگران از حق امنیت ویژه‌ای برخوردارند؛ زیرا حتی جنگ با آنان در صورتی که تمایل به همزیستی با مسلمانان را داشته باشند ممنوع است. با این توضیح در قاعده‌ای کلی می‌توان گفت در صورت بروز جنگ با کفار ابتدا تنها دعوت آنان به اسلام لازم است، اگر نپذیرفتند جنگ مجاز است؛ ولی در مورد اقلیت‌ها در صورت عدم پذیرش دعوت، چنانچه حاضر به انعقاد پیمان همزیستی باشند جنگ با آنها ممنوع است و در صورتی که فرمانده لشکر اسلام قراردادی منعقد نکرد و به جنگ دست زد لازم است دیه کشته شدگان به خانواده شان پرداخت شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خالد بن ولید را با لشکری به مقابله با دشمنان فرستاد. خالد به گروهی از اهل کتاب برخورد کرد و پس از عدم پذیرش اسلام با آنان جنگید و عده‌ای را کشت. پیامبر از این امر ناراحت شد و دستور داد که دیه کشته‌ها از بیت المال به خانواده‌هایشان پرداخت شود.^{۲۳}

نکته دیگر این‌که هیچ مسلمانی حق تعرض به مال، جان یا ناموس اقلیت‌ها را ندارد و در صورت تعرض مجازات می‌شود، زیرا امنیت آنان بر عهده حکومت اسلامی است و این پیمان امنیتی از سوی حکومت قابل نقض نیست. به همین دلیل فقها بر اساس روایات معتقدند قرارداد همزیستی با اهل کتاب، از طرف آنان با نقض آن یا رفتن به کشور دیگری قابل نقض است، ولی از سوی حکومت قابل نقض نیست. این حکم در مورد اقلیت‌هایی است که به طور دائم در کشور اسلامی حضور دارند.

شایان ذکر است که از دیدگاه پیامبر اکرم، افرادی نیز که به طور موقت به کشور اسلامی پناه آورده‌اند؛ گرچه یک فرد معمولی و شهروند عادی به آنان پناه داده باشد، هیچ کس حق نقض پیمان و پناه آنها را ندارد حتی حاکم اسلامی. فراتر این‌که پناه دهنده نیز پس از آن‌که فرد به امید صداقت وی به او پناه آورد نمی‌تواند پناه خود را صوری خوانده او را بکشد، بلکه باید با امنیت کامل وی را به مأمن و کشور خویش بازگرداند؛ همچنان‌که امام صادق علیه السلام در تفسیر این جمله پیامبر «یسعی بدمتهم ادناهم» فرموده‌اند:

اگر لشکری از مسلمانان گروهی از کفار را محاصره کردند، مردی از کفار گفت امان دهید تا فرمانده شما را ملاقات کنم و با او مناظره کنم، سپس یکی از افراد عادی وی را پناه داد، حتی بر بزرگان مسلمان حفظ امان او واجب است و نمی‌توانند متعرض او گردند.^{۲۴}

برای نمونه ابوالعاص داماد پیامبر که مشرک بود به مدینه آمد و به همسرش زینب پناه برد و زینب

قبل از این‌که ماجرا را به پیامبر اطلاع دهد بین مسلمانان با صدای بلند گفت که ابوالعاص در پناه من



است. پیامبر به مسلمانان فرمودند: به خدایی که جان محمد در دست اوست اطلاعی از ماجرا نداشتیم تا الآن که هر آنچه شما شنیدید من هم شنیدم به درستی که کمترین مسلمانان می‌تواند کسی را در پناه خود قرار دهد.^{۲۵}

از حضرت امیرالمؤمنین^{علیه السلام} نیز نقل شده است که دربارهٔ علت وضع جزیه یا مالیات اقلیت‌ها فرمودند: «تا اموال آنان همچون اموال ما و خون آنان همچون خون ما در امان حکومت باشد».^{۲۶}

به طور کلی تعرض به فردی که در پناه و امنیت حکومت اسلامی یا یکی از مسلمانان به طور موقت یا دائم قرار می‌گیرد ممنوع است و به فرموده امیرالمؤمنین: «من ائتمن رجلاً علی دمه ثم خان به فائی من القاتل بریء و ان كان المقتول فی النار»^{۲۷}؛ هر کس جان فردی را در امان خویش قرار داد و سپس عهد خود را نقض کرد (او را کشت) من از قاتل بیزارم گرچه مقتول نیز در آتش باشد».

۴. حقوق اقلیت‌ها در عرصه دین و فرهنگ

یکی دیگر از حقوقی که اهل کتاب در کشور اسلامی دارا هستند حقّ به رسمیت‌شناسی دین آنان است. بر این اساس آنان حق دارند به طور علنی و رسمی بر دین خود باقی بوده، اعمال عبادی خویش را انجام دهند، معبدی داشته باشند و احوال شخصیه‌شان طبق دین متعلق به خودشان رتق و فتق شود. این حق را پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} برای اقلیت‌های دینی که در مدینه یا اطراف آن زندگی می‌کردند قائل بودند و به حق آنان احترام می‌گذاشتند. پیامبر از همان آغازی که به مدینه هجرت کردند یهود مدینه را در پیمان همزیستی شرکت دادند و آنان و مسلمانان و کلیه هم پیمانان را یک امت خواندند^{۲۸} و محدودیت خاصی برای دین یهودیان در مدینه قائل نشدند، همچنان که مسلمانان در مسجد مدینه نماز می‌خواندند یهودیان نیز آزادانه در معابد خویش به عبادت می‌پرداختند و هیچ مسلمانی حق تعرض به معابد آنان و اعتراض به حضور علنی آنان به عنوان غیرمسلمان نداشت. تا زمانی که این اقلیت‌ها بر پیمان خود با پیامبر استوار بودند و آن را نقض نکردند پیامبر نیز هیچ‌گونه تعرضی به آنان نداشتند. بعدها مسیحیان نجران و برخی از مناطق دیگر نیز به هم پیمانان مسلمان افزوده شدند. حتی زمانی که گروهی از مسیحیان نجران برای بررسی و تحقیق دربارهٔ اسلام به مدینه آمدند پیامبر آنان را در مسجد به حضور پذیرفت و به آنان اجازه داد تا در همان جا عبادت کنند و مسیحیان به سوی مشرق ایستادند و عبادت خویش را به جا آوردند.^{۲۹} این به معنای پذیرش حقوق اقلیت‌ها در عرصه مذهبی و دینی است.

به دنبال به رسمیت‌شناسی دین اقلیت‌ها، پیامبر از طرف خداوند مأمور شد که اهل کتاب را که در برخی از معتقدات با مسلمانان اشتراکاتی داشتند به اتحاد با مسلمانان فراخواند. این امر نتیجه‌ای جز اتحاد خداپرستان علیه مشرکان در پی نداشت؛ چنانچه در قرآن مجید آمده است:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ^{۳۰}؛ بگو ای اهل کتاب، بیایید بر سخنی که بین ما و شما یکسان است بایستیم (توافق کنیم) که جز خدا را نپرستیم و برای او شریک نگیریم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای او به خدایی نگیریم. پس اگر (از این پیشنهاد) اعراض کردند بگویید شاهد باشید که ما مسلمانییم (نه شما).

آزادی داشتن معبد نیز در اسلام پذیرفته شده و بر همین اساس معابد اهل کتاب در اقصی نقاط کشور اسلامی وجود داشته و دارد. مورخان نقل کرده‌اند که لشکریان اسلام در جنگ‌ها هیچ تعرضی به معابد اهل کتاب نداشتند.

نکته شایان ذکر این است که پیامبر به اقلیت‌ها اجازه می‌دادند که در مسائل اعتقادی و دینی به مناظره و حتی جدال با ایشان پردازند^{۳۱} و پیامبر مأمور بود که در صورت لزوم به بهترین وجه جدال کند؛ البته حضرت غالباً از جدال پرهیز می‌کردند. در زمان ائمه نیز تاریخ گواهی می‌دهد که حتی بت پرستان و مشرکان با ائمه و اصحاب ایشان مناظره و احتجاج می‌کردند و ائمه نیز با آرامی و سعه صدر جواب می‌دادند.

۵. حقوق اقلیت‌ها در عرصه اجتماع

اجازه اسلام به اقلیت‌های غیرمسلمان برای سکونت در کشور اسلامی مستلزم به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های اجتماعی آنان است. بر این اساس اگر حق اشتغال، مسکن، روابط اقتصادی و اجتماعی و بالاتر از اینها امنیت جانی و مالی در منطقه‌ای از فرد سلب شود به هیچ وجه توان ادامه سکونت در آن جا را نخواهد داشت و مجبور به ترک آن منطقه خواهد بود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با تسامح و گذشت فراوانی حقوق اجتماعی اقلیت‌ها، همچون حق آزادی رفت و آمد و اختیار مسکن، حق اشتغال، حق آزادی عقیده و فکر، حق استقلال در احوال شخصیه، حق تعلیم و تعلم، حق روابط اجتماعی با دیگران، حق احترام به شخصیت اجتماعی آنان، حق فرد به عنوان شهروند حق احسان و نیکی به آنان را به رسمیت می‌شناختند. در این جا به برخی از مهم‌ترین آنها می‌پردازیم.

احترام به شخصیت انسانی فرد: احترام به اقلیت‌ها از بعد شخصیت انسانی آنان در اسلام مورد تأکید قرار گرفته است، یعنی احترام به آنان به عنوان یک انسان یا بشر فارغ از کیش، نژاد، جنس و تفاوت‌های دیگر. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در دستورالعمل حکومتی خود به مالک اشتر می‌نویسد:

أَشْعُرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعاً ضَارِياً تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَحُّ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ^{۳۲}؛ شعار قلبت را مهربانی به رعیت و دوستی به آنان و لطف به آنها قرار ده و همچون



درنده‌ای بر آنها مباحش که خوردنشان را غنیمت شمرد. پس به درستی که آنان دو گروهند: یا برادر دینی تواند و یا در خلقت شبیه به تو.

سیره پیامبر، گویای احترامی بالاتر از این به اقلیت‌هاست، به طوری که ایشان حتی به جسد اقلیت‌ها نیز احترام می‌گذارند. منقول است که جنازه‌ای را از کنار پیامبر عبور می‌دادند، ایشان به احترام آن به پاخاستند. اصحاب گفتند: جنازه فردی یهودی بود. حضرت به آنان فهماندند که از این مطلب مطلعند و فرمودند: «ألیست نفساً^{۳۳}؛ آیا جنازه انسانی نبود». این امر نشان می‌دهد که پیامبر خدا برای انسان، فارغ از کیش و مرام وی، احترام قائل بودند و به همین دلیل است که گاه برای ایمان نیاوردن کفار خود را به زحمت می‌انداختند و اندوه می‌خوردند.

احسان و نیکی: یکی از سفارش‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مسلمانان نیکی به افراد بدون در نظر گرفتن خصوصیات فردی و شخصیتی آنهاست. خداوند در قرآن مجید پس از سفارش به عدالت، به احسان و نیکی دستور می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ». ^{۳۴} امر الهی در این آیه کلی بوده و هر فردی اعم از مسلمان و غیرمسلمان را شامل می‌شود. علاوه بر این، آیات دیگری، شبیه آیه هشتم سوره ممتحنه، نیکی و احسان به غیرمسلمانان را تجویز کرده است: «خدا شما را از کسانی که در دین با شما نجنگیده و... باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید...». در روایتی از پیامبر اکرم چنین آمده است: «کار نیک را برای اهلش و غیر اهلش انجام ده، چنانچه به اهلش نرسید تو اهل (انجام) آن بوده‌ای». ^{۳۵}

گفتنی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از بعثت به لقب «محمد امین» معروف بودند ^{۳۶} مشرکان و مسافران گاه اموال قیمتی خویش را نزد پیامبر به امانت می‌گذاشتند، چون ایشان را به امانت، راستگویی و درستی می‌شناختند. این احسان پیامبر به آنان در حالی بود که آنها دین پیامبر را قبول نداشتند و در شب هجرت برای قتل و ترور ایشان توطئه کردند؛ اما ایشان علی رضی الله عنه را مأمور کردند که چند روزی در مکه بماند و امانت‌ها را به صاحبانش تحویل دهد.

حق احترام به فرد به عنوان یک شهروند: این حق از حقوق لازم الرعایه برای اقلیت است که هم حاکم و هم شهروندان مسلمان موظفند به آن احترام گذارند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ظاهراً به مأموران مالیاتی خود سفارش بیشتری در رفتار با اقلیت‌ها می‌کردند؛ همچنان که به عبدالله ارقم، که مأمور جمع‌آوری جزیه از اهل کتاب بود، فرمودند:

أَلَا مَنْ ظَلَمَ مَعَاهِدًا أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ أَوْ انْتَقَصَهُ أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بَغَيْرِ طَيْبِ نَفْسِهِ فَأَنَا حَجِيحَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^{۳۷}؛ آگاه باش هر کس که به کافر معاهدی ظلم کند یا او را به امری فوق توان و طاقتش وادار نماید یا نقصانی به او وارد کند یا بدون رضایت خاطر از

وی چیزی بگیرد من در روز قیامت طرف او هستم [علیه او به پا می‌خیزم].

براساس این حدیث، پیامبر نه تنها ایراد هر گونه فشار بر اقلیت‌ها، اعم از روحی، جسمی، مالی و... را منع کرده‌اند بلکه تصریح کرده‌اند که اگر مسلمانی چنین عملی را مرتکب شود خود را به مقابله با ایشان در روز قیامت واداشته است.

نکته قابل تأمل این که پیامبر اسلام در ۱۴۳۰ سال پیش اقلیت‌ها را عضوی از جامعه و دارای حقوقی دانسته و به مأموران خود توصیه جدی بر عدم سخت‌گیری و داشتن رفتار توأم با تسامح و گذشت با آنان کرده‌اند، در حالی که حکومت‌های امروزی مدعی حقوق بشر چنین رفتار بشر دوستانه‌ای را با اقلیت‌ها ندارند و این‌گونه نیست که مأموران خود را از مجازات در قبال کوتاهی در اعطای حقوق اقلیت‌ها بترسانند.

بعلاوه در این حدیث پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست حاکمان را از وضع هر گونه قانونی که به اجحاف و نارضایتی اقلیت‌ها بینجامد بسته است و رضایت آنان در پرداخت مالیات‌ها و... را لازم دانسته است. همچنین به تمامی افراد اعم از حاکم و مأموران و کارگزاران و افراد دیگر هشدار داده است که از هر گونه ایراد نقص در آبرو، مال و... به اقلیت‌ها بپرهیزند. در مجموع می‌توان گفت که اگر تنها به این حدیث پیامبر درباره اقلیت‌ها عمل شود همه حقوق آنان ادا خواهد شد.

حق استقلال در احوال شخصیه: یکی دیگر از حقوق اجتماعی اقلیت‌ها که در اسلام به رسمیت شناخته شده حق استقلال در احوال شخصیه آنان است؛ یعنی آنان در کشور اسلامی آزادند که براساس دین خود در موضوعاتی مانند: ازدواج، طلاق، ارث و وصیت عمل کنند و حتی دادگاه اسلامی نیز موظف است اختلافات ناشی از این موضوعات را طبق دین آنان رتق و فتق کند.

البته اگر انجام برخی از این اعمال به طور علنی در بین مسلمانان شایع و عادی گردد مخالف نظم یا عفت عمومی یا اخلاق حسنه خواهد بود، از این رو حاکم می‌تواند این موارد معدود و نادر را منع کند. **حق رفت و آمد و داشتن مسکن، حق اشتغال و حق تعلیم و تربیت و...:** در این گونه موارد همچون شهروندان مسلمان با آنان رفتار می‌شود.

حق رفاه نسبی: در اسلام اقلیت‌ها از حقوق دیگری مانند حق برخورداری از رفاه نسبی نیز بهره‌مند هستند، چنانچه منقول است که حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام از کوچهای می‌گذشتند پیرمردی را دیدند که تکدی می‌کند، پرسیدند چرا چنین است. اصحاب گفتند او فردی مسیحی است. حضرت فرمودند: «تا توان داشت از او کار کشیدید حال که ناتوان شده او را رها کرده‌اید؛ از این پس از بیت المال به او روزی دهید». ^{۳۸}

پیامبر اکرم نیز در مواردی از بیت المال به غیرمسلمانان کمک می‌کرد؛ برای مثال عبدالله بن



سهل از طرف ایشان مأمور جمع آوری سهم مسلمانان از محصولات خیبر شد. در همین ایام جسد او را در مزارع خیبر یافتند. خبر به پیامبر خدا ﷺ رسید، جریان را پی‌گیری کردند. اولیای دم از قاتل اطلاع دقیقی نداشتند و تنها حدس‌هایی می‌زدند. پیامبر به سران یهود نامه نوشتند که جسد مسلمانی در سرزمین شما پیدا شده باید دیه آن را بپردازید. در پاسخ قسم یاد کردند که ما در کشتن او نقشی نداشته‌ایم و از قاتل نیز اطلاعی نداریم پیامبر بر آنان سخت نگرفت و دستور دادند که دیه مقتول از بیت المال مسلمانان پرداخت گردد.^{۳۹}

حق برخورداری از روابط اجتماعی سالم و آزاد با دیگران: پیامبر و مسلمانان روابط اجتماعی مناسبی با اقلیت‌ها داشتند؛ هیچ‌گاه آنان را طرد نکردند و همچون مسلمانان در نشست و برخاست‌ها، آداب و معاشرت و... با آنها رفتار می‌کردند. معروف است که تعدادی یهودی به خانه پیامبر آمدند. در بدو ورود به جای «سلام علیکم» گفتند: «السام علیکم؛ ننگ و نفرین بر شما» پیامبر نیز در جواب فرمودند «و علیکم». ^{۴۰} عایشه پس از ملاقات با حالت اعتراض به حضرت گفت: لعنت بر آنان باد، چرا جواب آنان را ندادید. پیامبر فرمود: چرا من نیز گفتم «بر شما باد»؛ یعنی پیامبر با احترام همان سخن ایشان را به خودشان برگرداند و سخنی اضافه نفرمودند. از علی رضی الله عنه نیز که دست پروده پیامبر است نقل شده که در سفری با فردی یهودی همسفر بود به سه راهی رسیدند که راهشان از یکدیگر جدا می‌شد. حضرت چند قدمی او را مشایعت کردند. او گمان کرد حضرت راه را اشتباه کرده است تذکر داد، حضرت به او فهماند که اشتباه نکرده است و فرمود: دستور پیامبر ماست که حق همسفر را ادا کنیم و شما همسفر من بودید. او از این رفتار خرسند شد و پس از چندی که فهمید همسفر او خلیفه و امام مسلمانان است به اسلام ایمان آورد.^{۴۱}

پی‌نوشت‌ها

۱. کنز العمال، ج ۲، ص ۶۲.
۲. محمد بن محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۲.
۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۵؛ ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۴، ص ۱۴.
۴. توبه (۹) آیه ۷.
۵. طبری، پیشین، ج ۲، ص ۵۸۲.
۶. غرر الحکم، ج ۱، ص ۹۵م.
۷. مائده (۵) آیه ۸.
۸. ممتحنه (۶۰) آیه ۶۰.
۹. ابن هشام، پیشین، ج ۳، ص ۳۶۹.
۱۰. نحل (۱۶) آیه ۱۲۵.
۱۱. نساء (۴) آیه ۱۴۱.
۱۲. مائده (۵) آیه ۴۲.
۱۳. همان.
۱۴. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص ۳۵۷.
۱۵. حسن القبانچی، شرح رساله الحقوق، ج ۲، ص ۵۹۰.
۱۶. نهج البلاغه، نامه ۵۱.
۱۷. ر.ک: محقق حلی، شرایع الاسلام، ص ۷۶۲.
۱۸. جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۲۴۷.
۱۹. ر.ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۶، حدیث ۵.
۲۰. طبری، پیشین، ج ۲، ص ۶۴۵.
۲۱. محمد بن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۱.
۲۲. ر.ک: ابن هشام، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۸.
۲۳. محمد بن حسن عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۶۱؛ سیره ابن کثیر، ج ۳، ص ۵۹۲.



۲۴. محمد بن حسن عاملی، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۹ (باب ۲۰، ابواب الجهاد، حدیث ۲).
۲۵. طبری، پیشین، ج ۲، ص ۴۷۱.
۲۶. عبدالله بن یوسف زیلعی، نصب الراية، ج ۳، ص ۳۸۱.
۲۷. همان، حدیث ۶.
۲۸. ر.ک: ابن هشام، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۹.
۲۹. ر.ک: جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۴۳۳، به نقل از: سیره حلبی، ج ۳، ص ۲۳۹.
۳۰. آل عمران (۳) آیه ۶۴.
۳۱. ر.ک: ابن هشام، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۲ - ۲۹۳.
۳۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۳۳. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۷۸، ص ۲۷۳.
۳۴. نحل (۱۶)، آیه ۹۰.
۳۵. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ص ۱۹۳۳.
۳۶. طبری، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۰.
۳۷. قاضی ابو یوسف، کتاب الخراج، ص ۱۳۵.
۳۸. محمد بن حسن عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۹.
۳۹. ابن هشام، پیشین، ج ۳، ص ۳۶۹.
۴۰. المسند الجامع، تحقیق از بشار عواد و دیگران، ج ۲۰، ص ۲۰۴.
۴۱. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۶۷۰.